



دردهای بی تسکین

زهره هاشمی



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

هاشمی، زهره، ۱۳۵۴ -

دردهای بی تسکین / مولف: زهره هاشمی.

، ۱۳۹۶، شیراز: شواتیر

؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. ۱۸۲ ص.

۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۲-۴-۷

فیبا

شعر فارسی - قرن ۱۴

۱۳۹۵ ۱۴۴۴۵۲د۴ / الف PIR۸۳۶۴

۸۱/۶۲

۴۵۸۴۲۵۷

شیراز: موسسه انتشارات

شواتیر

تلفن: ۰۹۱۷۱۶۹۰۳۸



دردهای بی تسکین

زهره هاشمی

الهام شیرویه

سمیه رضایی

اول، ۱۳۹۶

۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۲-۴-۷

شابک:

شمارگان:

۱۰۰

چاپ:

رومان

قیمت:

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

E-mail: shivatirnasr@yahoo.com

آدرس: شیراز، بولوار کریم خان زند، خیابان

صورتگر، کوچه ۳، پلاک ۴.



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱۱
همتشین.....	۱۳
دنیا.....	۱۴
شوق دهر.....	۱۶
همراز.....	۱۷
پاییز.....	۱۸
واله.....	۱۹
دل.....	۲۰
ساحل امن.....	۲۱
زیباترین حماسه.....	۲۳
دوشنبه.....	۲۵
سودا.....	۲۶
خشکسال.....	۲۸
توبه.....	۳۰
غمزه.....	۳۱
آبادگر عشایر.....	۳۲
دختر شیراز.....	۳۳
نجوا.....	۳۵
پدر.....	۳۷
خیال.....	۳۸

۳۹	 هجران
۴۱	 آواز شباهنگ
۴۲	 عطر نگاه
۴۴	 عبور
۴۵	 کوک
۴۶	 حزن
۴۸	 غزل
۴۹	 بهانه
۵۰	 اخگر دروغ
۵۲	 توصیف
۵۴	 صیاد
۵۵	 کتاب محبت
۵۷	 کوی دوست
۵۸	 عشق
۵۹	 کوچه
۶۰	 آفتاب
۶۱	 دردهای بی تسکین
۶۳	 راه بی نهایت
۶۴	 تقدیر
۶۷	 سمت خورشید
۶۸	 تردید
۷۰	 عیش حقیقی
۷۱	 چهارشنبه سوری
۷۳	 نان
۷۴	 گنج شایگان

۷۶	بی تو
۷۷	غزل های معنوی
۷۹	محاق
۸۰	عروج
۸۲	تو را دوست دارم
۸۳	بوسه مرگ
۸۴	عصیان
۸۶	سروش
۸۹	جمعه
۹۰	مدح رهی معری
۹۲	پاییز عاشقی
۹۳	عشق پاک
۹۴	آشوب روزگار
۹۶	فصل جنون
۹۸	صلابت موج
۹۹	ساحت خورشید
۱۰۰	بارون
۱۰۳	حسرت
۱۰۵	جام شهریار
۱۰۶	گوهر علم
۱۰۷	کویر
۱۱۱	گنج هدایت
۱۱۴	رثای حسین
۱۱۶	گل همیشه بهار
۱۱۸	مادر

۱۲۰	بانگ رحیل.....
۱۲۳	کیمیای معرفت.....
۱۲۵	گنج مهر.....
۱۲۷	پل بهشت.....
۱۲۹	کاشنبه.....
۱۲۹	سکرت.....
۱۳۰	انتظار.....
۱۳۰	وداع.....
۱۳۱	سالک.....
۱۳۱	صبح آدینه.....
۱۳۲	مهر.....
۱۳۲	گنجینه علم.....
۱۳۳	گمگشته.....
۱۳۳	بنده.....
۱۳۴	رحمت.....
۱۳۴	عطر.....
۱۳۵	سخن.....
۱۳۵	پدر.....
۱۳۶	شمیم.....
۱۳۶	خواب.....
۱۳۷	دنیا.....
۱۳۷	نسیم.....
۱۳۸	شهید.....
۱۳۸	دانش.....
۱۳۹	یادت به خیر.....

۱۳۹		بغض
۱۴۰		رویش
۱۴۰		باران مهر
۱۴۱		فانوس
۱۴۱		رهگذر
۱۴۲		کلبه
۱۴۲		زمستان
۱۴۳		آوای بیز
۱۴۳		قبله
۱۴۴		تمنای وصال
۱۴۴		پینه
۱۴۵		حسرت دیدار
۱۴۵		بهار
۱۴۶		قاصدک
۱۴۷		وفا
۱۴۸		حادثه
۱۴۹		عاشقانه
۱۵۰		خیال
۱۵۱		عمر
۱۵۲		تبریک سال نو
۱۵۴		معلم
۱۵۶		آهو
۱۵۸		باران
۱۵۹		دیوار
۱۶۱		مأم میهن

۱۶۳		افیون
۱۶۵		سرباز
۱۶۶		نگاه
۱۶۸		خرمن اشک
۱۷۰		دراز همسایه
۱۷۲		قهقهه بن صلح
۱۷۴		یلدا
۱۷۵		رقص عارف
۱۷۶		بازیچه
۱۷۷		دشنام
۱۷۸		ارمغان
۱۷۹		وطن
۱۸۰		دیدار
۱۸۱		افق
۱۸۲		انتظار

مقدمه

زندگی کتاب شگفت‌انگیزی است که همه ما ناچار به خواندنش هستیم. گاهی با مهر؛ گاهی با خشم و گاهی با تبسم؛ تنها چیزی که در این قاموس بیکران به یادگار می‌ماند، نقش خاطره‌ای است در یادها. انسان‌های موفق کسانی هستند که از خود نشانه‌ای روشن به یادگار می‌گذارند. نشانه‌هایی به تابناکی موسیقی و دلکشی «ستان و فرحناکی شعر که زندگی‌شان را خاص و معنادار می‌سازد و به آنان آرمش می‌بخشد.

زندگی تنها غباری است بر این آرمش ابدی. هرچه بکاویم زدوده‌تر می‌شود و نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. خستندگی واقعی زمانی است که این حقیقت‌ها را در می‌یابیم و با نسیم شعر و هنر، ذره ذره آینه زندگی‌مان را فروزان‌تر می‌سازیم. این اشعار نیز حاصل نگاه من به زندگی است؛ تدبیری که برای انسان رقم می‌خورد و در تلاش و تکاپوهایش ادامه می‌یابد. «البه غالب این اشعار محصول رد شدن از کنار حادثه‌ای است که بیشتر در زندگی دیوان مشاهده کرده و از آن متأثر شده‌ام. یاد می‌آید زمانی از کوچه‌ای می‌گذشتم. پسند ناتوانی را دیدم که نگاهش از پنجره قدیمی خانه‌ای، کوچه‌ای را می‌کاود. گویا چشم انتظار یاری بود و خبر از دیاری که با نوشتن شعر «حسرت»، آرزوگاه را به تصویر کشیده‌ام. شعر گنج هدایت نیز حکایت گفتگوی مادری است با نوزادش در بیمارستان «دنا» که روایت این زمزمه عاشقانه را در قالب دویستی‌های پیوسته عهده‌دار شده‌ام... اشعاری که قطعاً خالی از اشکال نیست. و

چون اندک زمانی است که سرودن را آغاز کرده‌ام، گمان می‌کنم روزی از انتشار آن پشیمان شوم؛ روزی که هر شاعری می‌اندیشد به پختگی و کمال رسیده است؛ پس تا آن روز، چشم به راه سخاوت شما می‌مانم که بی‌دریغ ضعیف‌هایم را یادآور شوید و در این مسیر راهم را هموار سازید.

حرفه‌های ما هنوز ناتمام...

با نگاه می‌کنی:

وقت فتن است

باز هم همان - نکایت هر شبگی!

پیش از آنکه باخبر شوی

لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود

آی...

ای دریغ و حسرت همیشگی

ناگهان

چقدر زود

دیر می‌شود!

